

چکیده

در بررسی و تحلیل عینی از نظریه مردم سالاری دینی عموماً توجه خود را به نظام سیاسی برخاسته از آن معطوف می کنند. در حالی که صرف نظر از اثراتیکه این نظریه بر شکل گیری نظام سیاسی دارد، موجب تحول عمیقی در بعد اجتماعی نیز گردیده است و در واقع تحقق عینی نظریه مردم سالاری موجب شکل گیری نظامی در جامعه می گردد که با توجه به نقش انکار ناپذیر ولایت می توان آن را جامعه ولایی نامید. نظامی اجتماعی که از پیوند مستحکم میان سه عنصر مکتب ولایی، رهبری ولایی و امت ولایتمدار در ایران بعد از انقلاب به وجود آمده و نقشی عظیم و باور نکردنی در سه زمینه، حفظ و پشتیبانی از نظام سیاسی، خنثی نمودن توطئه های براندازانه و هم چنین در تداوم انقلاب اسلامی داشته است. در این مقاله سعی می گردد ضمن بررسی و تبیین ابعاد سه گانه جامعه ولایی که فی الواقع تجلی اجتماعی نظریه مردم سالاری دینی می باشد نقشی را که این پدیده سیاسی - اجتماعی در مقاطع و حوادث حساس و خطرناک به ویژه در فتنه های ۷۸ و ۸۸ ایفاء کرده است بیان گردد.

واژه های کلیدی: جامعه ولایی، مکتب ولایی، رهبری ولایی، امت ولایتمدار

مقدمه

اصولاً جامعه انسانی - در معنای عام آن - اگر چه وجودی اعتباری دارد، اما به سبب انتساب به عاملیت های انسانی و در اثر هویت مندی آنها، «هویت» می یابد. در مقام فهم و تحلیل «تحولات» و «واقعیت ها» اجتماعی موجود در هر نظام اجتماعی، آنچه از اهمیت تعیین کننده برخوردار است، دستیابی به شناخت و درک عمیق از «هویت نظم اجتماعی» مستقر در یک اقلیم تاریخی و فرهنگی است؛ چرا که رویدادها و تحولات شکل گرفته، همگی حاصل ضرایب متفاوتی از نسبت - خواه مثبت و خواه منفی - با همین هویت ناپیدا هستند

یکم) نظام های سیاسی - اجتماعی در هر کشوری مشتمل بر دو ساحت است: ساحت «نظام سیاسی» و ساحت «نظام اجتماعی» نسبت میان نظام سیاسی و نظام اجتماعی بدین صورت است که نظام سیاسی در پی مهندسی (تدبیر) جامعه است.

دوم) نظام اجتماعی از جهت منبع مهندسی اجتماعی دوگونه است: «نظام اجتماعی دینی» و «نظام اجتماعی سکولار». در نظام اجتماعی دینی هر دو ساحت نظام سیاسی و نظام اجتماعی بر مبنای «مردم سالاری دینی» صورت بندی می شوند.

سوم) هم «قانون» و هم «حاکم»، انتساب به اسلام دارند؛ به صورتی که حد نصاب یک نظام سیاسی اجتماعی چنین اقتضائاتی دارد و سطحی فروتر از آن را بر نمی تابد.

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱

در این مقاله، نگارنده به دنبال مطرح ساختن یک سلسله گزاره هایی در قالب یک هندسه و چیدمان منطقی است، که این گزاره ها می توانند تا حدودی اوصاف ماهوی «نظم اجتماعی بعد از انقلاب» را در ایران بنمایانند.

۱- انقلاب های سیاسی - اجتماعی عموماً بر این هدف استوار هستند که نظام سیاسی مطرود و منفور را سرنگون نموده و آن را با نظام سیاسی جدید مطلوب جایگزین کنند. به همین جهت انقلابیون بعد از سقوط رژیم گذشته و تأسیس نظام سیاسی جدید عموماً مأموریت خود را خاتمه یافته تلقی نموده و از حرکت و جنبش باز می مانند و به عبارت دیگر نظام سیاسی جدید جایگزین انقلاب می گردد. در انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت دینی آن و نهضتی که از پیوند سه عنصر رهبری دینی، مکتب اسلام و مشارکت توده های مردم مسلمان شکل گرفت و به پیروزی رسید بعد از سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن دولت موقت به نخست وزیری مرحوم بازرگان، دولتمردان دولت موقت نیز چنین برداشتی پیدا کردند. از همین منظر، مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت در یک برنامه تلویزیونی در همان روز های نخستین بعد از سقوط رژیم پهلوی، ضمن تشکر از مردم انقلابی و روحانیتی که رهبری انقلاب را بر عهده داشتند از مردم خواست که به خانه های خود برگردند و از روحانیت هم خواست که به کار اصلی خود در مساجد و حوزه ها پردازند و اجازه دهند که دولت بتواند با فراغ بال به وظایف خود که همانا نظام سازی است بپردازد. در واقع از دیدگاه لیبرال ها که دولت موقت را تشکیل می دادند انقلاب نهایتاً به اهداف خود رسیده و رسالت و مأموریت آن پایان یافته تلقی می گردد.

در حالی که حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) متوجه خطر خروج مردم و روحانیت از صحنه گردیده و با این نظر به مخالفت برخاستند و اعلام نمودند «تمام کشور ما و تمام ملت ما حاضر باشند در صحنه

^۱ این است احکام الهی پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکاران هستند.

که اگر کسی از اسلام و قوانین اسلام تخطی کند او را از صحنه خارج کنید»^۱ و در جای دیگری فرماید: «برادران روحانی قویاً، باهم باشند و کناره گیری نکنند، همه در میدان باشند، با هم باشند. ما می خواهیم حفظ اسلام را بکنیم، باکناره گیری نمی شود حفظ کرد. خیال نکنید که باکناره گیری تکلیف از شما سلب می شود، تکلیف دوچندان است. باید در صحنه باشید، بیایید، همه روحانیت بیاید، کنار رفتن، از مکاید ابلیس است که نمی گذارد که همه با هم باشند»^۲.

این توجه و دقت نظر حضرت امام موجب گردید که بموازات شکل گیری و تأسیس نظام جمهوری اسلامی نظام اجتماعی دیگری شکل گرفت که با توجه به نقش انکار ناپذیر ولایت و امامت می توان آنرا **نظام جامعه ولایی** نامید. جامعه ای که از پیوند مستحکم و خدشه ناپذیر سه عنصر مکتب ولایی، رهبری ولایی و امت ولایت مدار تشکیل شده و علی رغم گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب روز به روز مستحکم تر، قدرتمند تر و تأثیر گذارتر گردیده است. به طوری که به جرأت می توان گفت اغلب توطئه های دشمنان انقلاب را در جهت سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی توسط جامعه ولایی خنثی گردیده است.

بنابراین، با پیروزی انقلاب اسلامی، و همگام با تأسیس نظام جمهوری اسلامی برپایه مردم سالاری دینی، جریانی پویا و قدرتمند با عنوان **جامعه ولایی** شکل گرفت که بر همه ی ابعاد نظام سایه می انداخت؛ چارچوبی که ضامن بقا و تداوم انقلاب گردید و در عین حال مانعی بر سر بسیاری از نقش آفرینی های دشمنان و منافقان و ضد انقلاب شد.

درواقع این دومین دستاورد انقلاب اسلامی بود که در سطح ملی بعد از تأسیس نظام جمهوری اسلامی، نظامی اجتماعی قدرتمندی به وجود آورده که از سه ضلع امت ولایت مدار، رهبری ولایی (ولایت فقیه) و مکتب ولایی تشکیل گردیده است. این سه ضلع همچون سه عنصر وجود یک انسان ساخته ی دست قدرتمند الهی (جسم، روح و مغز) در یکدیگر تنیده و فعال گردید. آن گونه که تا کنون علی رغم تغییر نسل ها کوچکترین خللی در استحکام عزم و آمادگی و حضور بموقع در حراست و حفاظت از دستاوردهای انقلاب ایجاد نشده است.

جامعه ولایی در سطح نخست خود، بر مکتبی مبتنی است که در آموزه های اسلام ریشه دارد. رهبری

^۱ صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۸۴

^۲ صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۵۷

ولایی در سطح بعد مبتنی بر آموزه های این مکتب جایگاه خود را باز می یابد و در نهایت و در سطح آخر رهبری امت است که امت ولایتمدار را سامان داده و هدایت می کند . این سه ضلع از مثلث جامعه ی ولایی نقشی کلیدی را ایفا می کنند . آن گاه که هجمه ها علیه انقلاب شکل می گیرد و توطئه های گوناگون دشمنان انقلاب از همه طرف سعی می کنند ضربات خود را بر نظام نوپای سیاسی بعد از انقلاب وارد نمایند . این مردم ولایتمدار هستند که با حضور آگاهانه و به موقع در صحنه و با هدایت رهبری ولایی و با اتکا «به مکتب ولایی داعیه دار میدان می شوند ؛ چنان که در فتنه ی بزرگ بعد از انتخابات ریاست جمهوری» و هم در سال ۱۳۸۸ نیز چنین شد .

۱-۱- مکتب ولایی :

ملاک و مناط همبستگی در جامعه ولایی « عقیده » (فکر ، اندیشه و بینش) است نه ملیت ، قومیت ، نژاد ، طبقه ی اقتصادی ، زبان و... به عبارت دیگر ، جامعه ی اسلامی به سبب وابستگی به مکتب اهل بیت ، یک ساختار اجتماعی « مستقل » و « واحد » انگاشته می شود . از این رو مکتب ولایی را باید « روح کلی » حاکم بر ضمیر و ذات جامعه ی اسلامی در ایران قلمداد کرد .

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران : ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید .

قرآن کریم تصریح می کند که بخش وسیعی از دشمنی ها و ستیزه جویی ها ، به منظور زدودن همین روح کلی از جامعه اسلامی صورت می گیرد :

«وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره : ۲۱۷)

و آنان [کافران] پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند ، شما را از دین تان برگردانند .

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ ۙ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره : ۱۲۰)

[ای پیامبر!] هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی شوند ، مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی . بگو : در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد ، باز از هوس های آنان پیروی کنی ، در برابر خدا ، سرور و یاورى نخواهی داشت .

زمانی که از مکتب ولایی نام برده می شود بلا تردید رجوع ما به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت است مکتبی که عاشورای حسینی دارد که الگوی تمام کمال قیام و رستاخیز ملت مسلمان ایران با تکیه بر این ایده که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» بود. مکتبی که «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» (همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات) است مکتبی که همه ساله در محرم و صفر یادآور قیام عظیم حسینی است و بنا به فرموده حضرت امام مکتبی که «محرم و صفر و عاشورا دارد شکست ندارد» مکتبی که مادران از بدو تولد فرزندانشان آنها را با نام حسین به دنیا می آورند، شیر می دهند و در محافل و مجالس حسینی پرورش می دهند. بنا به قول حضرت امام خمینی (ره) «محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده است و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است.»^۱ و یادگر جای دیگر می فرماید «محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشرداد و راه فنای ظالم و شکست ستمکار را به فدایی شدن دانست و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت ما»^۲ یا آنجا که اظهار می دارند «با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرتها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند، ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت، راهی که باید مشت گره کرده آزادیخواهان و استقلال طلبان و حق گویان بر تانکها و مسلسلها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگر زمان بر مسلمین حکومت جائزانه می کند، در مقابل او اگر چه قوای شما ناهماهنگ باشد پیاخیزید و استنکار کنید و اگر کیان اسلام را در خطر دیدید، فداکاری کنید و خون نثار نمایید»^۳ چنین مکتبی است که تحت عنوان مکتب ولایی شکل دهنده ی جامعه ولایی می باشد.

مکتب ولایی در طول دوران، قرن ها بلکه هزاره ها توسط اولیای الهی، پیامبران، ائمه اطهار و علما و فقها و علی رغم همه ی ناملایمات و حرمان ها نه تنها از هر نوع خطر انحراف و تحریف محافظت شده است، بلکه در گذر زمان و با تطبیق با شرایط، پویایی خود را نیز حفظ کرده است. پیروی و تاسی ملت

^۱ صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۷

^۲ صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱

^۳ صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۷

مسلمان ایران به این مکتب بود که توانست او را با دست خالی در مقابل همه استکبار جهانی و اذتاب داخلی آن به پیروزی برساند .

۲- رهبری ولایی

در کانون و نقطه ی مرکزی حاکمیت سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی در عهد غیبت امام معصوم (علیه السلام) ، « فقیه عادل » قرار می گیرد که بر جامعه ، « ولایت مطلقه » - و نه مقیده - دارد . بر اساس آموزه های اسلامی و به خصوص شیعی ، زمین هرگز از « حجت الهی » تهی نبوده و نخواهد بود ؛ چرا که آدمی همواره به هادی و راهبر قدسی محتاج است . از این رو ، ولی فقیه ، حجت خداوند متعال بر جامعه ی اسلامی است که به واسطه ی « نصب عام » به جامعه شناسانده شده است .

ولی فقیه به مثابه عاملیتی که در صدر و رأس نظام اجتماعی اسلامی در عهد غیبت امام معصوم (علیه السلام) قرار دارد ، مکلف به صیانت از روح کلی جامعه (یعنی مکتب) است ؛ به این معنا که وی باید اولاً همچون یک « دیده بان » و « ناظر » کلیت نظام اجتماعی را رصد نماید و ثانیاً ، به منزله ی « قوه عاقله » و « هادی » ، آن را به سوی تطابق حد اکثری با معیارهای اسلامی سوق بدهد . بر این اساس ، مکتب - که یک ساختار معرفتی صامت است - بدون حضور و فاعلیت فقیه عادل ، سعادت و کمال جمعی را رقم نخواهد زد . علامه شهید مطهری در این باره می نویسد :

« مسئله ولایت فقیه این نیست که فقیه ، خودش در رأس دولت قرار می گیرد ، [و] خودش می خواهد عملاً حکومت کند و مجری باشد . نقش فقیه در یک کشور اسلامی که ملتزم و متعهد به اسلام است و اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته است ، نقش یک "ایدئولوگ" است نه نقش یک "حاکم" . وقتی که مردم آن "ایدئولوژی" را پذیرفته اند ، قهراً برای "ایدئولوگ" هم نقشی قائل هستند ؛ یعنی اوست که "نظارت" می کند بر این ایدئولوژی ، درست اجرا می شود یا نه ، [مانند این که] آیا این شخص می خواهد رئیس دولت بشود و به عنوان مجری قانون در کادر اصول این ایدئولوژی حرکت کند . صلاحیت چنین کاری را از نظر آن ایدئولوژی دارد یا ندارد ؟ [بنابراین] ولایت فقیه ، "ولایت ایدئولوژیک" است^۱ .

هسته بنیادی « عقیده » در نظام جامعه ولایی ، مفهوم « ولایت » است که سطوح و ساحاتی از قبیل « ولایت الله » ، « ولایت رسول » ، « ولایت امام » ، « ولایت فقیه عادل » را در بر می گیرد . در دوره ی غیبت امام معصوم (علیه السلام) ، قوام و اساس دینیت نظام اجتماعی - اسلامی ، وابسته به تبعیت از فقیه عادل و

^۱ مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری ، ج ۲۴ (آینده انقلاب اسلامی ایران) ص ۳۳۳ - ۳۳۲

خضوع باطنی و ظاهری در برابر ولایت حقه ی ایشان است (که البته این ولایت ، در طول ولایت های سه گانه ی یاد شده تعریف می شود).

« وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ » (انفال: ۴۶)

و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود .

رابطه ی میان « ولی » (امام عادل) و «جامعه » (امت) ، اولاً « رابطه قدسی » (معنوی) ، ثانیاً «رابطه عقلانی» (استدلالی) و ثالثاً « رابطه عاطفی » (شور انگیز) است ، نه رابطه قهری (جبارانه) . به این ترتیب ، پیوند و اتصال بسیار مستحکم و متقنی میان این دو برقرار است که در نظام های دیگر (سکولار) ، نظیر و معادل ندارد . باید اضافه نمود که نظریه ی «اقتدار کاریز مایی» ماکس وبر ، به هیچ رو ، قابل انطباق بر الگوی رابطه ی میان امام و امت در جامعه ولایی ایران نیست .

طبیعتاً لازمه پیروی از مکتب ولایی برای هر جامعه و در هر شرایطی داشتن ولی و سرپرست می باشد و براساس آیه شریفه ی قرآن « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ »^۱ خدای متعال ولایت و زعامت جامعه اسلامی را در دوران غیبت طبعاً بر عهده ی ولی فقیه عادل ، آگاه ، نگهدار و نگهبان دین و مخالف هوی و مطیع فرمان مولایش قرار داده است .^۲

خداوند هرگز نمی پذیرد و امر نمی کند که اوامر رهبرانی غیر از ولی فقیه که برخوردار از شرایط ویژه باشد مورد قبول واقع گردد . از این دیدگاه جامعه ولایی دارای رهبری است که نایب بر حق امام عصر(عج) در دوران غیبت بوده و اطاعت از او اطاعت از امام زمان ، رسول خدا و خداوند تبارک تعالی می باشد و این یقین و باور وجود دارد که نه تنها رهبری ولایی متصل به امام عصر بوده بلکه متصل و مورد حمایت و مراقبت آن بزرگوار هم می باشد . حکم و فرمان او ، فرمان خداست .

^۱ قرآن مجید ، سوره النساء ، آیه ۵۹

^۲ - امام صادق (ع): اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهوائه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلدوه و ذالك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم «هر کس از فقهاء که خود نگهدار و نگهبان دین و مخالف هوی و مطیع فرمان مولایش باشد باید مردم از آنها پیروی کنند و این ویژگی ها را برخی از فقهاء شیعه دارا می باشند نه همه آنها.» (وسائل الشيعة ، جلد ۱۸ ، صفحه ۹۵-۹۴ (احتجاج طبرسی ، جلد ۲ ، صفحه ۲۶۳)

حلال او حلال خداست و حرام او نیز حرام خداست و حکمش واجب الاطاعه برای خاص و عام می باشد.^۱ در این راستا رابطه ی مردم با رهبری ولایی رابطه ی مرید و مراد و یک رابطه شرعی، دینی و اسلامی می باشد و او حجت خدا بر روی زمین در دوران غیبت است. اونه انتخاب می شود و نه خود را بر مردم تحمیل می کند و نه برای عرضه خود دستگاه تبلیغ و معرفی دارد بلکه او منصوب خداوند است و امت ولایی کاشف و جوینده ی اومی باشند.

۳- امت ولایت مدار

حلقه های سه گانه ی ارتباط میان فقیه عادل مبسوط الید و جامعه ی اسلامی - که عبارتند از قدسی، عقلانی و عاطفی - موجب می گردد که وی در منزلت ولایت بر جامعه ی اسلامی، از قدرت و ظرفیت بسیج اجتماعی فراگیر (فراطبقاتی و حتی فراعاملی) برخوردار باشد؛ به گونه ای که هیچ منزلت دیگری در درون حاکمیت سیاسی، چنین قدرت و ظرفیتی را در اختیار ندارد.

افزون بر استعداد های ساختاری «ولایت فقیه عادل»، «ایدئولوژی اسلامی - شیعی» نیز قابلیت های چشمگیر و بی نظیری برای تولید بسیج اجتماعی دارد؛ به گونه ای که فقیه عادل با تنبه دهی نسبت به آنها، خیزش و جنبش اجتماعی می آفریند. آموزه ی «عاشورا» و آموزه ی «مهدویت»، دو عنصر کلیدی و زیر ساختی در پیکره ی کلی ایدئولوژی اسلامی - شیعی اند که استعداد و ظرفیت فراوانی را برای بسیج گری اجتماعی در اختیار فقیه عادل می نهد.

در یک جامعه ولایی توده های مردم آگاه و با بصیرت و به عبارت دیگر امت حزب الله رسالت و وظیفه خود را بر این می دانند که در پیروی از مکتب ولایی و تحت زعامت رهبری ولایی نقش خود را به عنوان نقش اساسی، فعال و سازنده در حراست از دست آوردهای انقلاب بر عهده بگیرند. در چنین جامعه ای، مردم چراغ هدایت را شناخته و بر کشتی نجات سوار می گردند. آنها، اهل بیت پیامبر و ائمه اطهار علیهم صلوات الله را تنها و تنها بزرگوارانی می دانند که راه آنها را راه خدا و راه رستگاری بشریت می شناسد. در

^۱ عمر بن حنظله گوید: از امام صادق پرسیدم دو مرد از شیعیان و هم مذهبیان ما، درباره ی دین یا میراث اختلاف کنند، نزد سلطان وقت یا قاضیان معروف به محاکمه روند آیا این کارشان حلال است؟ فرمود: هر که به حق یا ناحق نزد آنان به محاکمه رود پیش شیطان به محاکمه رفته با این که خدا فرمان داده که به طاغوت و شیطان کفر ورزند و پشت کنند. خدای تعالی فرماید: (۲۳/۴) می خواهند پیش طاغوت به محاکمه روند با این که دستور دارند که بدان کافر باشند. عرض کردم پس چه کنند؟ فرمود: بنگرید به یکی از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می داند به حکمیت و داوری او باید راضی شوند که او را حاکم شما مقرر ساختم و اگر طبق حکم ما قضاوت کند و از او نپذیرد، همانا حکم ما را سبک شمرده و ما را رد کرده است. کسی که بر ما رد کند بر خدا رد کرده است و این خود در مرز شرک به خدا می باشد. (وسایل ج ۱۸ ص ۹۸ باب ۱۱۱ از ابواب صفات قاضی تهذیب ج ۶ ص ۲۱۸ ح ۵۱۴)

قرآن و عترت رسول الله پیوندی می یابند که هرگز جدایی ناپذیر هستند . بنا به فرموده رسول الله (ص) :
«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلِ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۱

«همانا من بین شما دو چیز گرانبها از خود برجای می گذارم، کتاب خدا و اهل بیت خود را و همانا این دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض (چشمه کوثر) بر من وارد شوند.» و آن دو را در حکم واحد تلقی می کنند . آنها عاشورایی هستند و همه ی زمان ها را عاشورا دانسته و همه ی مکان ها را کربلایی می بینند . آنها ، حیات و زندگی را در شهادت می بینند و از هیچ چیز و هیچ کس جز قدرت لایزال الهی ، خوف و ترس و واهمه ای ندارند و آنها با احساس تکلیف و باموقع شناسی وارد صحنه ی کارزار می شوند و باتمام دنیای کفر ، وارد نبرد همه جانبه می گردند .

آنها گوش به فرمان ولایت و رهبری هستند و اشارات او را به خوبی درک کرده و به درستی تشخیص می دهند که چه زمانی باید سکوت کنند و چه هنگامی باید به میدان آمده و به وظایف محوله ی خود عمل کنند . آنها خود را مطیع رهبری می دانند که نایب امام زمان (ع) می باشد ؛ کلام او را کلام خدا و حق دانسته و خود را بی دریغ تحت لوای ولایت او قرار می دهند . آنها تبلور عینی مکتب ولایی را در او می بینند که هواهای نفسانی را در خود سرکوب و یا مهار نموده است و تنها رضایتمندی خداوند متعال را در سرلوحه ی زندگی خود قرار داده است .

آنها انقلاب اسلامی را انقلابی الهی و دنباله ی راه حسین (ع) و راه پیامبر اکرم و اسلام ناب محمدی (ص) و زمینه ساز ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و متعلق به خود دانسته و خود را نه میراث خوار بلکه پاسدار و مدیون خون به ناحق ریخته ی همه ی شهدا و ایثارگران از صدر اسلام تا کنون به ویژه شهدای انقلاب اسلامی دانسته و خود را موظف و مکلف می دانند که از دستاوردهای انقلاب به خوبی حراست و حمایت کنند و سهم خود را در مسیر تعالی آن راه و هدف به نحو بایسته ادا کنند تا در روز قیامت و روز محاسبه و حساب و کتاب ، سرافکنده و شرمنده نباشند .

آنها بی اعتنا به جناح بندی های سیاسی و حزبی و در عین حال با احتیاط از خود مراقبت می کنند که دین خود را به دنیای نخبگان و روشنفکران دنیا زده نفرشند و اگر بعضاً هم برای مدتی کوتاه فریب بخورند ، به محض اینکه متوجه غفلت و فریب خود گردند ، به آنها پشت کرده و به مسیر راستین باز می گردند .

آنها حضور در صحنه های مختلف و فعالیت های سیاسی - اجتماعی و در راستای حفظ و حراست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را از وظایف و تکالیف خود می دانند و مشارکت فعال در عرصه های

^۱ امام خمینی (ره) : وصیت نامه سیاسی - الهی ، ص ۲۱

گوناگون همانند راه پیمایی ها ، تظاهرات ، نمازهای جمعه و جماعات را و یا شرکت در انتخابات ها را به عنوان یک فریضه الهی - عبادی می بینند .

آنها در شناخت دشمن و چهره های نفاق عموماً دچار اشتباه نمی گردند و به برکت رهنمود ها و سیره و روش امام خمینی (ره) که اجازه داد تا افراد و گروه ها را بیازمایند و بیاموزند و به همین ترتیب روی هیچ شخصیتی از خواص برای همیشه سرمایه گذاری و هزینه نمی کنند و به عبارت دیگر ، برخلاف امت دوران علی بن ابی طالب(ع) حق را نه با اشخاص بلکه اشخاص را با ترازوی حق می آزمایند .

در تظاهرات ، راه پیمایی ها و تجمعات به صورتی یک پارچه همچون یک روح در میلیون ها بدن شرکت می کنند و همه یک حرف می زنند و هر فردی از میان ایشان به خود اجازه می دهد که شعار بدهد و دیگران هم بدون توجه به اینکه او چه کسی می باشد ، آن شعار را تکرار کنند ، زیرا شعار و حرف ایشان را شعار و حرف خود می دانند . نگاه آنها به ولایت ، نگاهی قدسی است و از روی عشق و محبت و علاقه ی دینی و مذهبی به آن جایگاه عطف توجه دارند .

آنها هرگز یأس و ناامیدی به خود راه نمی دهند و شکست ها و مصائب و مشکلات زود گذر ، آنها را از پای در نمی آورد ، بلکه راسخ تر در مسیر تعالی به پیش می روند ؛ زیرا که آنها انتظار دارند و بر این باور هستند اگر ده ها بلکه صدها سال بگذرد و نسل ها پی در پی بیایند ، پیروزی نهایی از اسلام و انقلاب اسلامی بوده و این انقلاب زمینه ساز ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد .

این است آنچه را که امت ولایتمدار در مسیر مجاهده ، نه با انگیزه ی مادی و شخصی دنبال می کنند و نه توقع و انتظاری برای خود و محبان خود دارند ، بلکه همه چیز را - از مال و جان ، فرزندان و آبرو و حیثیت - فدای راه خود نموده و تقوای الهی را پیشه کرده ، تنها و تنها رضای خدا را در نظر می گیرند .

در این مسیر ، پیوندی ناگسستنی با ولایت و مکتب ولایی ایجاد کرده و خدا را شاهد ، حاضر و ناظر اعمال و رفتار و در عین حال حامی خود می دانند و دشمن را هر اندازه قوی باشد ، به سخره گرفته و رفتاری آشتی ناپذیر با او دارند . تبلور این جامعه ولایی را می توان در بسیج و روحیه و فکر بسیجی مشاهده کرد ؛ در واقع بسیج عصاره ی از جامعه ولایی و تبلور جامعه ولایی است . آنگاه که حضرت امام

خمینی (ره) از ارتش بیست میلیونی^۱ یاد می کردند و یا از سازمان اطلاعاتی سی و شش میلیونی^۲ ذکری داشتند در واقع اشاره ایشان به همین جامعه ولایی است .

در واقع شکل گیری جامعه ی ولایی در ایران و در سطح ملی ، ظهور بی نظیری از همان آرمان های انقلاب اسلامی بود . اگر انقلابیون به ایجاد نهضت و مدلی از اداره ی حکومت می اندیشیدند که در عین تثبیت ، هم جریان داشته باشد و به افق هایی فراتر از وضع موجود خود بیاندهد ، اگر بنا بود نظامی شکل گیرد که همان آرمان های انقلاب اسلامی را تداوم بخشد ، جامعه ی ولایی نسخه راهبردی این تفکر بود .

تا کنون نیز حضور به موقع امت ولایت مدار در صحنه تحت رهبری ولی فقیه زمان ، همه ی توطئه های متنوع و گوناگون را اعم از جنگ سخت ، جنگ نرم و فتنه های پیچیده ی داخلی را به چالش کشیده و خنثی کرده است و همچنین به خوبی صلابت و عظمت این پدیده اجتماعی و بی بدیل و استثنایی را بروز داده و نمونه ای از قدرت جدید را به دنیا عرضه کرده است ؛ همان قدرتی که موجب سقوط نظام ستمشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی شد و همان قدرتی که حافظ نظام و ضامن تداوم این انقلاب کبیر تا به امروز شده است .^۳

نظام اجتماعی اسلامی پس از استقرار ، همان طور که ملاحظه گردید می تواند دستخوش کشمکش ها و ستیزه های درونی ای شود که پیچیده ترین و دشوار ترین آنها ، «فتنه اجتماعی» است . فتنه ی اجتماعی عبارت است از غلبه یافتن شرایط و موقعیت غبار آلود و مبهم در فضای درونی نظام اجتماعی اسلامی که در اثر آن ، تشخیص و تمیز «حق» و «باطل» از یکدیگر بر بسیاری از افراد سخت و دشوار می شود .

مروری بر تاریخ پر ماجرای انقلاب اسلامی نشان می دهد ، در هر زمان امت ولایت مدار وارد صحنه شدند ، شکست قطعی را بر دشمن وارد آورده و به ماجرا جویی آنها خاتمه داده اند . حضور میلیونی و انبوه توده ها در تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا ی سال ۱۳۵۷ ، به عمر رژیم تا دندان مسلح پهلوی خاتمه داد ،

^۱ اگر یک ملت که همه جوانهایش مجهز باشند به همین جهازی علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند ، مجهز به جهاز های مادی هم باشند و یاد گرفته باشند ، همچی نباشند که یک تفنگی دستشان آمد ندانند با آن چه بکنندش . باید یاد بگیرند و یاد بدهید رفقایان را جوان ها را یاد شان بدهید . و همه جا باید این طور بشود که یک مملکت بعد از چند سالی بشود یک کشوری با ۲۰ میلیون جوان که دارد بیسن میلیون تفنگ دار داشته باشد . و این همچی مملکتی آسیب بردار نیست . و الان هم الحمد لله آسیب بردار نیست . الان هم پشتیبانان خداست . و ما برای او نهضت کردیم . برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم . و خدا با ماست ... (صحیفه امام خمینی ، ج ۱۱ ، ص ۱۲۱)

^۲ امروز باید همه ی شما سازمان اطلاعات باشید ، از اجزای سازمان اطلاعات باشید . همه ی ماها مکلفیم که اگر از این خرابکارها کسی را یافتیم - و باید این باشیم که بیاییم این ها را - معرفی کنیم تا قوای انتظامی و نظامی بگیرند و تحویل دادگاه ها بدهند و محاکمه شوند . محاکمه ها باید عادلانه باشد ، بر طبق موازین شرعی باشد ، نشینند تا اینکه خرابکاری را توسعه بدهند (صحیفه امام خمینی ، ج ۱۵ ، ص ۲۶)

^۳ برای مطالعه بیشتر به کتاب انقلاب اسلامی در آزمونی بزرگ یا جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸ تألیف نگارنده نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر مراجعه شود .

حضور ملت در صحنه های مقابله با توطئه های سخت افزانه ی دشمن در طول ده سال اول انقلاب از ترور های ناجوانمردانه ، تحریکات قومی و محلی و کودتاها گرفته تا جنگ تحمیلی ، همه ی این توطئه ها ی پیچیده و متنوع را خنثی کرده و بلکه به فرصت های بزرگی برای پیشرفت کشور و معرفی انقلاب اسلامی به دنیا تبدیل نمود ، در جنگ نرم بیست ساله ، علی رغم گذشت سه دهه از انقلاب و تغییر نسل ها ، باز هم خروش امت ولایت مدار توانست در ۲۳ تیر ۱۳۸۷ و ۹ دی ۱۳۸۸ ، دشمن را با همه ی هزینه ها ی گراف و طراحی ها و برنامه ریزی های پیچیده ، مات و مبهوت کرده و او را به قبول شکست و هزیمت وادار کند .

انقلاب اسلامی در طول سه دهه ی گذشته ، دوفتنه ی اجتماعی را - که در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ به وقوع پیوسته اند - تجربه کرده است .

آنچه نظام اجتماعی را در مورد مواجهه ی با « فتنه های اجتماعی » ، مقاوم و مصون می دارد ، « بصیرت » است . بصیرت بدان معنی است که آدمی بتواند با تکیه بر تحلیل و اندیشه ورزی ، از سطح و ظواهر رویدادها و شخصیت ها عبور کند . نفاق را در یابد و حق و باطل را از یکدیگر تفکیک نماید . بنابراین ، بصیرت در نقطه مقابل فتنه ی اجتماعی است . به همین سبب است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در مدت هشت ماه فتنه ی سال ۱۳۸۸ ، همواره بر عنصر بصیرت تکیه کردند و کسب یار تقای آن را از مردم مطالبه نمودند .

«ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و أعلمهم بأمر الله فیه فان شغب شاغبٌ فان اُبی قُوتل و لعمری لئن کانت الامامه لا تنعقد حتی یحضرها عامه الناس فما الی ذلک سبیل و لکن أهلها یحکمون علی من غاب عنها ثم لیس للشاهد أن یرجع و لا للغائب أن یختار ألا و انی أقاتل رجلین رجلاً ادعی ما لیس له و اخر منع الذی علیه اوصیکم عبادالله بتقوی الله فانها خیرٌ ما توأسی العباد به و خیرٌ عواقب الامور عندالله و قد فتح باب الحرب بینکم و بین اهل القبله و لایحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر »

ای مردم ، آن که توانا ترین مردم به حکومت ، و داناترین آنان به امر خدا در کار حکومت است از همه به حکومت شایسته تر است . اگر در مسأله "حکومت" فتنه جویی به فتنه بر خیزد ؛ بازگشت به حق ، از او خواسته می شود و اگر امتناع ورزید ، کشته می شود . به جانم سوگند ، اگر جز با حضور همه ی مردم ، امامت منعقد نگردد ؛ چنین کاری شدنی نیست ، ولی آنان که حضور دارند ، ثبوت حکومت را بر غائبان حکم می کنند ، پس فرد حاضر ، حق رویگردانی ، و غائب ، حق انتخاب غیر را ندارد . بدانید که من با دونفر می جنگم : مردی که چیزی را ادعا کند که حق او نیست ، و کسی که رویگردان شود از چیزی که بر عهده ی اوست . بندگان خدا، شما را به تقوا سفارش می کنم ، که تقوا بهترین چیزی است که عباد حق ،

یکدیگر را به آن سفارش می کردند ، و از بهترین عاقبت ها نزد خداست و بین "شما" و "اهل قبله" ،باب جنگ گشوده شده ، و این پرچم را به دوش نمی کشد ، مگر آن که اهل "بصیرت" و "استقامت" و دانای به موارد حق باشد .^۱

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه ۷۱)

و مردان و زنان با ایمان ، دوستان یکدیگرند ؛ که به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای نا پسند باز می دارند .

اگر عاملان و حاملان «فتنه ی اجتماعی» ، به تدریج ماهیت حقیقی خویش را آشکار و عیان سازند ؛ به صورتی که دست تعدی به سوی روح کلی نظام اجتماعی اسلامی - که همانا مکتب اسلامی است - دراز کنند و به ویژه ، چنانچه به مقولات حساس آن ضربه وارد کنند ، ضمیر و وجدان جمعی ، حالت «انفجاری» و «انقلابی» یافته و به فتنه انگیزی پایان می دهد . به بیان دیگر ، هر قدر حاکمیت سیاسی در برابر «فتنه اجتماعی» مقاومت و پایداری بورزد ، فتنه انگیزان بیشتر با گفته ها و کرده های خویش ، پرده از غایات و مقاصد باطل خود می گشایند و به این واسطه از حق نمایی فاصله می گیرند . در نتیجه غبار آلودگی فضای اجتماعی که برخاسته ی از امتزاج ظاهری «حق» و «باطل» بود ، فرو می کاهد . در فتنه ی اجتماعی سال ۱۳۸۸ ، فتنه گران که با «تردید زدایی» و «شبهه افکنی» فتنه را پدید آورده بودند ، در امتداد حرکت قهقرایی هشت ماهه ی خویش ، به تدریج ، از هویت خود لایه برداری کردند تا آن که در هتاکی جانسوز روز عاشورای حسینی ، پاره ی علی نهایی (علت تامه) را برای خیزش اجتماعی توده های مردم (جامعه ولایی) در نهم دی ماه فراهم کردند .

بر مبنای سنت تکوینی الهی ، نظام اجتماعی اسلامی همواره در معرض «ابتلائات» و «آزمون ها» ی گوناگون است که یکی از اقسام آنها ، «فتنه اجتماعی» است :

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت : ۲-۳)

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم ، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند . و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند ، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد .

^۱ امام علی بن ابی طالب (ع) : نهج البلاغه گردآوری سید رضی ، ترجمه سید جعفر شهیدی ، ص ۱۷۹

چنانچه جامعه ولایی بتواند بر فتنه ی اجتماعی غلبه یابد ، در واقع ، یکی از مراحل و منازل « تکامل معنوی خود را از سر گذرانده است . از این رو ، توقع آن است که در ادامه ی طی طریق ، با فتنه یا فتنه های اجتماعی «پیچیده تر» و «دشووارتر» ی روبه رو گردد .به عبارت دیگر ، اولاً تجربه ی تاریخی نشان داده که جامعه ی اسلامی در هر دوره ی تاریخی ، با «فتنه ها» روبه رو بود نه با یک «فتنه» ، ثانیاً فتنه های اجتماعی ، از نظر شدت ، مراتب و درجات گوناگون دارد و یکسان نیستند ، ثالثاً، سیر منطقی ابتلائات فتنه گون جامعه ی اسلامی ، از آسان به دشوار است . در نتیجه ، انتظار می رود فتنه یا فتنه های اجتماعی بعدی ، هم موضوعیت داشته و هم عمیق تر و تهدید زا تر باشند .

در ایام پس از انتخابات ، دشمن و اذنان داخلی اش ، تلاش بسیاری برای القای بن بست در جامعه صورت می داد و به هر نحو ممکن مترصد بود اوضاع کشور را بحرانی جلو دهد . طرح این موضوع به پذیرش این ضرورت مسبوق بود که کشور دچار بحران و وضعیت ناگواری است که هر چه زودتر دلسوزان نظام باید برای برون رفت از آن تصمیمی بگیرند .

۴ - خواص و نخبگان

غالباً این گونه است که شخص ولی (امام) به سبب پاره ای مصالح و محدودیت ها ، نمی تواند در مسیر ایجاد « بصیرت » گام های بلند و حد اکثری بردارد . از این رو لازم می آید در ذیل وی ، جمعی از «خواص» و «نخبگان» (که در فضایی گشوده تر به سر می برند) ، به صورتی «شفاف» و « آشکار» ، به عرصه ی غبار آلود و مه گرفته ی اجتماع پا نهاده و حقایق نا پیدا را برای توده های مردم «تبیین» کنند . اگر پروژه ی تبیین گری آن گونه که شایسته است به انجام برسد «بصیرت» در عموم مردم تولید خواهد شد و از آن جا که «بصیرت» پادزهر «فتنه ی اجتماعی» است . نظام اجتماعی از شرایط بحرانی (عدم تعادل) به شرایط عادی (تعادل) عبور خواهد کرد . حال اگر چنین نشود ، یعنی خواص و نخبگان به تکلیفی که بر عهده دارند ، عمل نکنند (مانند این که سکوت اختیارکنند ، یا سخنان دو پهلو بر زبان جاری سازند ، و یا به جبهه ی فتنه جویان بپیوندند) ، یا فتنه غالب و مسلط می شود و یا دست کم ، مقطع بیشتری امتداد می یابد . و خسارت های افزون تری بر جای می نهد . در قرآن کریم می خوانیم :

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب : ۳۹)

[مومنان] همان کسانی [هستند] که پیام های خدا را تبلیغ می کنند و [تنها] از او می ترسند و از هیچ کس ، جز خدا بیم ندارند . و [البته] خدا برای حسابرسی کفایت می کند .

نخبگان و خواص تا زمانی مورد عنایت و محبت امت ولایتمدار می باشند که در راستای ولایت و رهبری امت حرکت کنند و در اقیانوس عظیم جامعه ولایی شناور و بر کشتی ولایت سوار باشند و خود را در درون جامعه ولایی و در خدمت آن تعریف کنند و خود را جز لاینفک جامعه ولایی بدانند .

تجربه ی سی و چهار ساله گذشته به اثبات رسانده که هر زمان خواص و نخبگان برای خود جایگاهی مستقل و منفک از جامعه ولایی اختیار کرده اند و یا اینکه از جامعه ولایی فاصله گرفته اند مشروعیت و مقبولیت خود را از دست داده و سقوط ایشان محرز بوده است بدون اینکه لطمه ای به قوام و استحکام جامعه ولایی وارد کرده باشند .

طبق تعاریف موجود ، بحران های سیاسی و اجتماعی فراتر از یک بحران فردی است و به تغییرات ناگهانی ، غیر قابل پیش بینی و معارض با هنجارهای پذیرفته شده در جامعه اطلاق می شود ؛ اما وضعیت جامعه ایران به خاطر شرایط دوران بعد از انقلاب با شاخص های یک کشور بحران زده قابل اندازه گیری نبود . چگونه می توان پیش بینی کرد در حالی که یک انتخابات پرشور و با نشاط با حضورخیل عظیم از مردم برگزار شده بود و رئیس جمهورمنتخب و قانونی کشور با یک نصاب فوق العاده نزدیک به ۲۵ میلیون رأی برگزیده شده بود به ناگهان جامعه با یک بحران عظیم مواجه گردد .

برای اولین بار در تاریخ سه دهه از عمر جمهوری اسلامی ، یک جریان هنجار شکن با حمایت بیگانگان و با بسیج همه توان ضد انقلاب پس از اعلام نتایج انتخابات به برخی تحرکات اخلاص گرانه دست زدند . خط دشمن ، مخدوش کردن نشانه های امید در کشور و القای وضعیت بحرانی بود . درحالی که پیشرفت های عظیم علمی ، سی سال تجربه ی مدیریت کشور ، سند چشم اندازبیست ساله ، جوانان و دانشمندان بانشاط کشور ، زیر ساخت های گسترده ، بنیه ی نظامی و دفاعی و ... جملگی مایه ی امیدواری برای آینده بود .

در آن مقطع ، فضای عمومی کشور بیشتر از هر زمان دیگر نیازمند امید بخشی به مردم وهمگرایی مسئولان بود ، ولی بصیرت مردم ، قاعده ی دیگری را رقم زد . این بار همچون گذشته ، جامعه ولایی جلوتر از نخبگان و مسئولین ، خطر را درک کردند و به مسئولین و مرعوبین از دشمن امید دادند .

در فضای غبار آلود فتنه ی ۸۸ ، « بصیرت » چراغ راه امت شد و قطب‌نمایی شد که کشتی انقلاب را به سلامت از طوفانی سهمگین به ساحل امنیت و توسعه هدایت کرد .^۱

خیزش امت ولایت‌مدار در نهم دی و ۲۲ بهمن ۸۸ نشان داد که نه تنها توطئه ی دشمن در ایجاد شکاف بین مردم و ولایت ، موفقیتی پیدا نکرد ، بلکه فتنه ی پس از انتخابات به افزایش آگاهی و بصیرت امت ، ایجاد خود باوری در بین آحاد ایشان ، اعتماد فزاینده میان توده ها و تقویت سایر شاخصه های مشارکت سیاسی منجر شد . نمود عینی این بصیرت و اعتماد متقابل بین رهبری و امت ، و حماقت هنجار شکنان و ضد انقلاب در روز عاشورای حسینی حماسه ی میلیونی نهم دی بود که محیط داخلی و خارجی را آبستن معادلات جدیدی به نفع مردم و نظام کرد . حضور ده ها میلیون امت ولایت‌مدار در نهم دی و ۲۲ بهمن ، آب سردی بود بر آتش افرخته ی دشمن .

در نهم دی ماه سال ۱۳۸۸ ، خداوند ید بیضایی قدرت خود را به یاری جبهه ی حق رساند و حق را بر سر باطل کوبید :

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...^۲

(بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد ؛ پس در این هنگام باطل نابود می شود و باطل ماندنی ، اما نابودشدنی است) .

همه چیز انگار از مکتب ولایی یعنی از عاشورا شروع شد . عاشورای ۱۳۸۸ مملو از گزاره های معنا دار برای تاریخ ایران اسلامی بود ؛ مملو از حرف ها و کلید واژه ها . آن روز انگار تاریخ ایران اسلامی ورق دیگری خورد . تمام اهانت ها و جسارت های یک باره به دست اراذل و اوباش به تصویر کشیده شد و خروش امت ولایت‌مدار را به اوج رسانید .

عاشورا ، از نیت ها و منش و روش دشمنان پرده برداشت . حرمت شکنی های فاطمیه و پایکوبی های خیابانی به عاشورا رسید تا بعد از به بازی گرفتن رنگ مقدس سبز ، نوبت به رنگ سیاه عزای سید الشهداء (ع) برسد و از این طریق بر آوردی روشن از پایگاه اجتماعی دو جریان به نمایش گذاشته شود .

^۱ رهبر معظم انقلاب در سفرشان به استان مازندران در دیدار مردم چالوس و نوشهر در این باره فرمودند : « بصیرت قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده ی امروز است به گونه ای که اگر کسی این قطب‌نما را نداشت و نقشه خوانی بلد نبود ، ممکن است ناگهان خود را در محاصره ی دشمن ببیند . اگر بصیرت نباشد ، انسان حتی با نیت خوب ممکن است گمراه شود و در راه بد قدم بگذارد . » بیانات مقام رهبری در

جمع مردم خونگرم چالوس و نوشهر : ۱۳۸۸/۷/۱۵

^۲ انبیا ۱۸ .

سکولارها، ضد دین ها و سلطنت طلب هایی که با انقلاب و امام مشکل داشتند و سال ها کینه ی امام را در دل داشتند ، به واسطه ی جریان فتنه ، مجال خودنمایی یافتند و شعار « مرگ بر اصل ولایت فقیه » سر دادند . هر چه گذشت صف بندی ها مشخص تر شد و پایگاه اجتماعی دو جریان حاضر در کشور روشن تر شد ، به طوری که بعد از عاشورا دیگر همه می دانستند چه خبر است . در واقع اگر تاپیش از آن می بایست با تلاش فراوان عمق نفاق و رویکردهای ضد دینی جریان ساختار شکنان برای مردم شرح داده می شد . این بار نفاق عریان شد تا همه ، حق و باطل و حامیان آنرا باز شناسند .

هر گونه که بود ، عاشورا بالاخره رقم خورد و پای کف و سوت های شب عاشورا به خیابان ها رسید تاخیمه های عزای سید الشهداء(ع) نیز به آتش کشیده شد . از صبح عاشورا ، عده ای که به صورت سازماندهی شده بدون حمل هر گونه ادوات مخصوص عزاداران و دسته جات عزاداری ، نمادهای سبز اموی را حمل می کردند ، به صورت سازماندهی شده در برخی خیابان ها حرکت کردند و با اختلال در عبور و مرور عزاداران و مردمی که در تردد به سمت مجالس عزاداری بودند ، شعارهای انحرافی سر دادند^۱ .

سرو صدای فتنه گران و حرمت شکنان عاشورا به گوش عزاداران حسینی رسید . تمام شدن مراسم های عزاداری با نماز ظهر کافی بود تا جمع کثیری از عزاداران به خیابان ها بیایند و رود روی فتنه گران بایستند . شمار قابل توجهی از مردم در خیابان ها تجمع کرده و با سردادن شعارهای انقلابی از جمله « لبیک یاخامنه ای لبیک یا حسین است » و با سینه زنی ، اقدامات خرابکارانه ی اغتشاشگران را محکوم کردند .

گرد و غبار فتنه هنوز بر پا بود و فتنه گران مناسبت ها را می شمردند تا نوبت بعدی را برای اردو کشی خیابانی پیدا کنند . جسارت ها پایانی نداشت و هنوز خیابان های شهر دست خوش ناآرامی های پراکنده بود . در این میان ، ۱۶ آذر گرچه به نمایی از حضور یأس آلود جمع محدودی از سبزها تبدیل شد ، اما یک واقعه تاریخی را با خود به همراه داشت و این واقعه ، زمینه های خروش بعدی را فراهم آورد . از همان آغاز هم معلوم بود فتنه گران ، اعتقادی به امام و خط امام و قانون و عناوینی از این دست ندارند ، اما آتش زدن عکس امام توسط مدعیان خط امام ، دیگر همه چیز را برای همه روشن کرد .

مردم در تلویزیون صحنه های جسارت به عکس امام را مشاهده کردند . انگار خرداد ۴۲ در آذرماه ۱۳۸۸ دوباره متولد می شد . آن روزها هم به واسطه ی اهانت به امام بود که همه به خروش آمده بودند . این بار نیز مثل آن روزها تاب از کف امت ولایتمدر رفته بود . چگونه می شد نشست و این همه قانون شکنی و جسارت و گساخی را نظاره کرد ؟ تجمع و اعتراض های مردمی کلید خورده بود .

^۱ رجا نیوز : لینک منبع خبر : <http://www.rajanews.com/detail.asp=74006>

انگار حرمت شکنی ها تمامی نداشت ؛ انگار دشمن نمی خواست دست از فتنه گری بردارد ؛ دی ماه رسید ، قیام نهم دی ، همان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود ، همان قیام ۱۹ دی مردم قم بود و می توان گفت : نهم دی « انقلاب نهم » ملت ایران بود ؛ در انقلاب اول ، امت ولایتمدار شاه را بیرون کرد ، در انقلاب دوم ، چشم طمع آمریکا از این کشور کور شد و در انقلاب سوم ، امت تکلیف خود با ضدانقلاب و فتنه گران را یکسره کرد .

جامعه ولایی منتظر فراخوان مسئولان نشدند و با حرکتی خود جوش ، ابتدا در چند شهر مهم از جمله مشهد و تبریز ، پیش از آنکه مسئولان در واکنش به خواست افکار عمومی به فراخوان برای راه پیمایی نه دی تصمیم بگیرند ، حرکت هشت دی را رقم زدند و در نتیجه ی این شرایط ، مردم در نه دی در دفاع از باور های انقلابی و اسلامی خود ، حضوری میلیونی پیدا کردند ، این در حالی بود که تا پیش از آن اکثریت مردم به رصد شرایط می پرداختند و بخش کمی از جامعه ، حرکت های اجتماعی فعال در عرصه ی سیاسی کشور را تشکیل می دادند . نهم دی « نقطه عطف » و آغاز تغییر جهت شیب منحنی تحرکات اجتماعی بود که « نقطه ی اوج » آن ، حضور میلیونی مردم در راه پیمایی ۲۲ بهمن بود .

روز نهم دی سال ۱۳۸۸ ، میلیون ها نفر از مردم کشور در اعتراض به آشوب ها و بی حرمتی ها بیکه جریان فتنه در روزها و ماه های بعد از برگزاری انتخابات دهم ریاست جمهوری نسبت به برخی مقدسات شان انجام داده بودند ، به خیابان ها آمدند و با انجام راه پیمایی ها و سردادن شعار هایی ، این هتاک ها را محکوم کردند و خواسته های خود را که اصلی ترین آن ها محاکمه سران فتنه بود ، مطالبه کردند .

رهبر معظم انقلاب ده روز بعد در دیدار پرسنل نیروی هوایی ارتش ، هوشیاری مردم و عجز رسانه های بیگانه از پیش بینی این حرکت خود جوش را این گونه بیان کردند :

« آن روزی که توده ی عظیم مردم در سر تا سر کشور احساس کنند که دشمنی ای متوجه انقلاب است ، احساس کنند که دشمنی جدی ای وجود دارد ، بدون فراخوان حرکت می کنند ، می آیند . دشمنان انقلاب که همیشه سعی می کنند راه پیمایی های میلیونی را بگویند چند هزار نفر آمده اند - تحقیر کنند ، کوچک کنند - اعتراف کنند و گفتند در طول این بیست سال ، هیچ حرکت مردمی ای به این عظمت در ایران اتفاق نیفتاده است ؛ این را نوشتند و گفتند .^۱

دشمنان نظام همواره سعی کرده اند با ایجاد اختلاف ، چند دستگی و تقابل و نهایتاً درگیری بین اقوام و مذاهب گوناگون و همچنین تنش بین جریان های سیاسی ، هم در بعد ملی و هم در سطح جهان اسلام به

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ؛ ۱۳۸۸/۱۱/۱۹

اهدافشان برسند. اتحاد بر مبنای اصول، اسم رمز همگرایی و وحدت جریان های در کلیه ی مقاطع پس از انقلاب اسلامی بوده و هست که رهبر انقلاب اسلامی نیز در همه ی زمان ها، ضمن تبیین این موضوع تلاش کرده اند اشخاص و جریان های سیاسی را به جذب حد اکثری و دفع حداقلی در راستای همین سیاست دعوت کنند و این همان پدیده ای است که ما آن را جامعه ولایی نامیدیم.

امت ولایتمداری که رهبری ولایی عموماً حرف دلشان را می زند، چنانچه با هم اختلافی هم داشته باشند در هنگام احساس خطر برای جامعه یکپارچه به میدان می آیند و خطرات دشمن را از سر نظام خود رفع و دفع می کنند. ایشان درنهم دی و نهم های دی قبلی^۱ به میدان آمدند تا مسئولین هم یاد بگیرند که باید متحد باشند. رسانه های بیگانه که تفرقه را ترویج می کردند، این اتحاد را بر نتافتند. حضور حماسی مردم آن روزها آن چنان، بازتاب گسترده ای در رسانه ها پیدا می کند که قادر نیستند آن را نادیده بگیرند و هر یک از این رسانه ها بنا به سیاست های رسانه ای خود به تحلیل آن پرداختند. در همین راستا، روزنامه ی آمریکایی «نیویورک تایمز» در سرمقاله ی خود به قلم فیلیپ لورت در تحلیل نه دی با اشاره به تلاش های غرب و رسانه های غربی در پوشش گسترده ی تحولات داخلی ایران نوشت:

«اصلاً تصور اینکه جمهوری اسلامی از درون منفجر شود، تصور اشتباهی است و باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا از آن برای سرپوش گذاشتن بر شکست خود در محقق ساختن وعده هایی که در خصوص تعامل با ایران از طریق هرگونه پیشنهاد استراتژیک و جدی مطرح کرده بود، بهره گرفته است»^۲.

شبکه ی المنار متعلق به حزب الله لبنان، در بازتاب حضور میلیونی مردم ایران در راه پیمایی نه دی اعلام کرد:

^۱ در تاریخ پر ماجرای سی ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از این قبیل نهم دیمه متعدد وجود دارد که امت ولایتمداری به صورتی خودجوش و با احساس تکلیف به میدان آمده و توطئه ها را خنثی کرده است که از نظر یادآوری به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

الف - ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ که جبهه ملی برای اعتراض به لایحه قصاص اعلام تظاهرات و میتینگ در میدان فردوسی کرده بود، به دنبال سخنان صبح همان روز حضرت امام که جبهه ملی را مرتد اعلام کردند مردم منتظر دستور نشده و میدان فردوسی و خیابان های اطراف را آنچنان مملو از جمعیت کردند که اثری از ملی گراها در میدان دیده نشد.

ب - در فاجعه ۷ تیر و ۸ شهریور همان سال که منجر به شهادت مسئولین رده اول کشور گردید تشییع جنازه عظیم مردم و حضور فوق العاده استثنایی امت در صحنه همه توطئه های منافقین را نقش بر آب کرد.

ج - در فتنه حزب خلق مسلمان در قم و تبریز با حضور گسترده مردم به ویژه آذری های متدین و ولایتمداری خنثی گردید.

د - در جنگ تحمیلی بعد از عزل بنی صدر با حضور مشتاقانه و داوطلبانه امت در صحنه و در پشت جبهه سرنوشت جنگ را تغییر داده و پیروزی های ملت در ۲۳ تیر خنثی گردید.

^۲ انقلاب اسلامی در بوته آزمون (جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸) - دکتر منوچهر محمدی - ص ۶۸۵

«مردم ایران در تظاهراتی میلیونی هتک حرمت کنندگان به مقدسات دینی در روز عاشورای حسینی (ع) را محکوم و با امام، سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی پیمان دوباره بستند.»^۱

روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نیز ضمن اقرار به حضور میلیونی مردم در تظاهرات نهم دی، نوشت:

«اکثریت جامعه ی ایران از معترضان تبری جستند.»^۲

بهت و حیرت اولیه و اقرار دیر هنگام رسانه های بیگانه اما تعجبی نداشت که نهم دی را جز عاشقان ولایت نمی توانند به درستی درک کنند و همان طور که مقام معظم رهبری می گویند:

«در چنین شرایطی، این حرکت مردم، اهمیت مضاعفی داشت و روح ولایت و روح حسین بن علی (ع) در آن دیده می شود همان گونه که امام راحل همواره می گفت، تجلی دست قدرت خدا بود ... اگر صدها بار برای نعمت هوشیاری این ملت، سجده ی شکر به جا آورده شود، باز هم کم است.»^۳

بعد از نه دی، دشمنان خشم ملت را به چشم دیدند و تا مدتی در سکوت و انفعال به سر بردند، ولی کماکان کورسوی امیدی در دل آنها وجود داشت! محافل ضد انقلاب و سران فتنه که به فرمایش رهبر معظم انقلاب «در همین چارچوب در روز قدس که پایه و اساس آن در ضدیت با رژیم صهیونیستی است، گروهی معدود و فریب خورده، بر ضد موضوع فلسطین و به نفع رژیم صهیونیستی شعار دادند و در روز سیزده آبان نیز که روز برائت و نفرت ملت ایران از استکبار آمریکایی است، بر ضد این حرکت و نظام اسلامی و اسلامیت شعار دادند» بدون توجه به اینکه شرایط فعلی کشور با قبل از نهم دی تفاوت دارد، این بار در آستانه ی ۲۲ بهمن درتدارک برنامه ای جدید بودند. رویکرد آنها به راه پیمایی ۲۲ بهمن، رویکردی از سر انفعال و ترس بود. اظهارات برخی از عناصر فعال در فتنه در یک بن بست دوسویه قرار گرفته بودند. نقش آفرینان این جریان از یک سو نگران این بودند که با تحرکات بی هدف و آشوبگرانه ی، اسباب برخورد قاطع تر ملت و دستگاه قضا با خود را فراهم آورند و از سوی دیگر با مشاهده ی قیام حماسی نهم دی در اتمام حجت ملت با عناصر اغتشاشگر روز عاشورا به این نتیجه رسیدند که مورد بدگمانی و انزجار شدید افکار عمومی قرار دارند و در عمل نمی توانند مقابل موج خروشان حضور مردم در ۲۲ بهمن، عرض اندام کنند.

^۱ انقلاب اسلامی در بوته آزمون (جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸) - دکتر منوچهر محمدی - ص ۶۸۶

^۲ همان - ص ۶۸۶

^۳ سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶

^۴ سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار مسئولین شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و روسای ستادهای دهه ی فجر سراسر کشور؛ سال ۱۳۸۸

حضور پر شور مردم در مراسم ۲۲ بهمن، مرگ نهایی توطئه و توطئه گری را در پی داشت؛ هر چند دشمنان تا ابد در دل های بیمار و عقل های مادی گرا باقی خواهد بود و در شرایط مختلف، امکان بروز و ظهور آن وجود دارد، ولی نهم دی و ۲۲ بهمن سال ۱۳۸۸ نشان داد که استراتژی مبتنی بر فریب و دروغ هر چند ممکن است در برهه ای از زمان پیروزی های موقتی به دست آورد، ولی در نهایت برتری با حق است.

راه پیمایی ۲۲ بهمن سال ۱۳۸۸، اگر چه واجد جنبه های تجربه پذیری در سی یک سال انقلاب بود و به عنوان امری متعارف در نظام جمهوری اسلامی شناخته می شد، اما در عین حال از ویژگی های منحصر به فرد و بی سابقه ای برخوردار بود.

این راه پیمایی که به اذعان دوست و دشمن در مختصات ده ها میلیونی بی نظیری در تاریخ انقلاب برگزار شد، نقطه عطفی در مسیر عینیت یافتن گفتمان انقلاب اسلامی و مردم سالاری دینی قلمداد می شد. این گفتمان، فرهنگ سیاسی کشور را در دهه ی آینده آستن تغییرات مثبتی کرد و ضمن آفت زدایی از فرایندهای بالا دستی و پایین دستی گزینش کارگزاران سیاسی، بستر های لازم را برای افزایش کیفیت مشارکت عمومی و نقش یافتن بیشتر جامعه ولایی هموار کرد.

حماسه ی تاریخی نهم دی و ۲۲ بهمن، آب سردی بر آتش بر افروخته توسط دشمن بود. حضور چشمگیر جوانان و نسل های سوم و چهارم انقلاب در این دو صحنه ده ها میلیونی از مشخصه های غرورآفرینی بود که القانات دشمن را بر ملا می کرد.

تجلی باور اعتقاد قلبی مردم به نظام اسلامی و ولایت فقیه و مردم سالاری دینی گسترده گی ۲۲ بهمن، هیبت و قدرت جامعه ولایی را به نمایش گذاشت. این راه پیمایی ضمن نمایش عمق احساس مسئولیت امت در قبال نظام اسلامی در عین حال، نشان داد محبوبیت رهبری طی بیست سال زعامت ایشان روز به روز بیشتر شده و تئوری مترقی ولایت فقیه، فرایندهای جامعه پذیری خود را علی رغم همه ی اهمال ها و کم کاری ها در سیستم آموزشی و فرهنگی کشور به سرعت طی می کند.

۲۲ بهمن نشان داد، نظام به قدرتی دست یافته است که می تواند در ۳۱ سالگی خود، چهل میلیون نفر را در یک روز تعطیل در حمایت از سیاست های کلان خود به خیابان بیاورد.

راه پیمایی ۲۲ بهمن که هیچ وقت جناحی نبوده است، اما پالایشگاه خوبی برای تصفیه ی ناخالصی های خواص و سیاسیون جامعه است. اعتماد مردم به خواص، چک سفید امضاء نیست. جامعه هر جا

برای گفتمان انقلاب احساس خطر کند ، در پشتیبانی از ولایت فقیه وارد صحنه می شود ، لذا مهم ترین مأموریت نخبگان سیاسی ، صیانت از این اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی است .

حماسه میلیونی ملت ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ ثابت کرد که مطالبه ی جامعه ، جسارت ، شجاعت ، و احساس مسئولیت کارگزاران آنهاست . مردم ضمن پاسداری مومنانه از جمهوریت و اسلامیت نظام ، تأکید کردند که مسئولانی بصیر ، پیرو ولایت ، شجاع ، خدوم ، استکبار ستیز ، ساده زیست و ... می خواهند . جامعه از آنان طالب تعقل ها و غفلت ها نیست .

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمع زیادی از مردم آذر بایجان ، حضور گسترده و خیره کننده ی مردم در راه پیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ را معجزه ی عظیم الهی خواند و تأکید کرد :

«اگر انقلاب اسلامی از مسیر و اهداف اصلی خود منحرف شده بود ، این جمعیت عظیم و این همه دل ، ایمان و انگیزه ، با یاد و نام انقلاب به حرکت در نمی آمد.»^۱

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جرأت می توان گفت ورای نقش تثبیت کننده نظام جمهوری اسلامی و دولتمردان نظام، این جامعه ولایی بود که نقشی سازنده و تأثیر گذار در الف (حفظ نظام جمهوری اسلامی ، ب) خنثی کردن توطئه های براندازانه وج (تداوم انقلاب داشته است . اگر نبود شکل گیری جامعه ولایی خدا می داند که بر سر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی چه می آمد و بلاتردید و یقیناً به سرنوشتی دچار می شد که نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت در دوران قبل از انقلاب دچار شده بودند و یا همان بلایی که بر سر انقلاب فرانسه و روسیه آمد که به دیکتاتوری های مطلقه ی ناپلئونی و استالینیستی دچار می شدند .^۲

الف (حفظ نظام جمهوری اسلامی

امت ولایت مدار هرزمانی که نظام جمهوری اسلامی از آنها درخواست نموده است تا با شرکت در انتخابات و یا حضور در تظاهرات و راه پیمایی ها موجبات قوام و استحکام نظام را فراهم نموده و از دولتمردان و از کارگزاران نظام پشتیبانی نماید بدون هیچ توقع و چشم داشتی حضور پیدا کرده و از نظام مقدس جمهوری اسلامی حمایت و پشتیبانی نموده اند و در همه ی مشکلات و گرفتاری ها همراه وهم نوای با دولتمردان و کارگزاران بوده اند .^۳ آنها نظام جمهوری اسلامی را از خود دانسته و می دانند و هیچ

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مردم آذر بایجان ؛ ۱۳۸۸/۱۱/۲۸

^۲ برای مطالعه ی بیشتر مراجعه شود به کتاب انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب های فرانسه و روسیه - تألیف نگارنده

^۳ مشارکت بی نظیر و گسترده آنها در راه پیمایی های ۲۲ بهمن در تجمعات خود جوش عظیم در تشییع جنازه ی شهدای نظامی در رحلت امام بزرگوار و ۲۳ تیر ۷۸ و اخیراً در ۹ دی ۸۸ را می توان از جمله حضور آگاهانه امت ولایتمدار دانست .

گونه تفکیکی میان نظام و خود قائل نیستند . رابطه ی آنها با نظام نه رابطه ی تابع و متبوع بلکه رابطه ی مالک و مملوک می باشد علی رغم اینکه در طول این سه دهه بعضاً دولتمردان و کارگزاران از مسیر انقلاب جدا شده و دچار انحراف گردیده اند و هزینه های سنگینی برای نظام ایجاد کرده اند ولی هرگز رفتار ناهنجار آنها به حساب نظام و انقلاب گذاشته نشده که موجبات دلسردی و ناامیدی امت ولایتمدار را فراهم نمایند .

ب) خنثی کننده توطئه ها

به جرأت می توان ادعا کرد که از روز های آغازین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در شرایطی که هنوز نظام نوپای جمهوری اسلامی شکل نگرفته بود . دشمنان سرسخت انقلاب اسلامی اعم از داخلی و خارجی توطئه های رنگارنگ خود را شامل ترور ، کودتا ، جنگ های قومی ، جنگ خارجی و فتنه ها و همچنین جنگ های پیچیده عقیدتی و فکری تحت عنوان جنگ نرم آغازیدند و هرگز آرام ننشسته و به توطئه های خود ادامه داده اند به طوری که در طول ده ساله ی اول انقلاب بیش از هفده مورد از این توطئه های براندازانه به مرحله اجرا درآمد . این جامعه ولایی بود که توانست با حضور خود در صحنه موجبات خنثی کردن آنها را فراهم نماید که برجسته ترین آنها را می توان در جنگ تحمیلی هشت ساله و جنگ نرم بیست ساله در فتنه ۸۸ مشاهده کرد . اگر نبود این هوشیاری و حضور به موقع امت ولایتمدار در صحنه ، هر یک از این توطئه ها می توانست نظام قدرتمند تر از نظام جمهوری اسلامی را به نابودی و سقوط بکشاند .^۱

ج) تداوم دهنده ی انقلاب

شکل گیری و حضور جامعه ولایی در کشور موجب گردید که نه تنها انقلاب متوقف نگردیده و به رکود و فرسودگی دچار نشود بلکه علی رغم گذشت بیش از سی سال و تغییرات حداقل چهارنسل روحیه انقلابی در جامعه اسلامی همچنان شاداب و شکوفا باقی باشد و این شادابی و شکوفایی روحیه انقلابی موجب گردیده است که نسل های جدید خود را همچنان در شرایط انقلابی دیده و رسالت خود را که همان پاسداری از دستاوردهای انقلاب می باشد به فراموشی نسپرند و از آن جا که در مسأله صدور انقلاب خطاب و هدف آن ملت های دیگر جوامع ، نه دولت ها ، می باشد ، رسالت اصلی صدور انقلاب نه بر عهده ی نظام جمهوری اسلامی بلکه بر عهده ی جامعه ولایی می باشد که به عنوان الگویی برای سایر جوامع همواره می تواند مطرح باشد و درعین حال آحاد جامعه ولایی خود رارسولانی می بینند که در

^۱ انقلاب اسلامی در بوته آزمون (جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸) - دکتر منوچهر محمدی - ص ۶۳-۵۲

تماس با سایر مردم در دیگر جوامع وظیفه و تکلیف دارند تا نسبت به انتقال تجربیات خود عمل نموده و در چارچوبه ی تکلیف و وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر به تبلیغ راه و روش مبارزات انقلابی و افکار و اندیشه های خود بپردازند و تجربیات خود را به نسل های دیگر منتقل کنند .

جمع بندی و نتیجه گیری

همان طور که ملاحظه گردید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در جوار تأسیس نظامی سیاسی برپایه مردم سالاری دینی ، یک نظام اجتماعی هم شکل گرفت که آن را با توجه به نقش کلیدی ولایت و امامت جامعه ولایی نامیدیم . این نظام اجتماعی در طول دوران سی و چهار ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عملاً توانست نه تنها ضامن حفظ و بقاء نظام جمهوری اسلامی باشد بلکه موجب بالندگی و تداوم انقلاب گردد و می توان پیش بینی کرد تا زمانی که این جامعه ولایی و پیوند میان سه عنصر تشکیل دهنده ی آن یعنی رهبری ولایی ، مکتب ولایی و امت ولایتمدار مستحکم و برقرار باشد کوچکترین نگرانی از تداوم انقلاب و حفظ دستاوردهای نظام و همچنین ناکامی توطئه های دشمن نباید داشت و آینده ای روشن و توأم با موفقیت برای انقلاب جهانی اسلام و مسلمین که زمینه ساز ظهور حضرت می باشد تضمین شده و قابل پیش بینی می باشد .